

# تحقیقات هفته

شماره: 405

(از 13 حوت الی 19 حوت 1401 هـ ش)

## ۲۶ دلو و داستان مبارزه افغان ها



این نشریه هفته‌وار، تحلیل رویدادهای مهم سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی افغانستان و منطقه است که به زبان‌های پشتو، دری، انگلیسی و عربی توسط مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی تهیه و نشر می‌گردد.

## آنچه درین شماره می خوانید:

- ۲۶ دلو و داستان مبارزه افغان ها ..... 3
- مقدمه ..... 3
- موقعیت جیوپولیتیک و جیواکونامیک افغانستان ..... 4
- فرهنگ بیگانه ستیزی در افغانستان ..... 6
- چگونه ملت ها بعد از استعمار به پا می ایستند؟ ..... 8
- چرا ما بعد از پیروزی موفق به ساختن نمی شویم؟ ..... 10
- نتیجه و پیشنهادات ..... 11



## ۲۶ دلو و داستان مبارزه افغان ها

### مقدمه

۲۶ دلو برابر است با ۳۴مین سالروز خروج قشون سرخ شوروی از افغانستان. پس از خروج آخرین سرباز قشون سرخ شوروی سابق به تاریخ ۲۶ دلو سال ۱۳۶۷ هـ ش حکومت‌ها در افغانستان همواره جشن گرفته، همه ساله این روز را رخصتی اعلان می‌کنند. امسال نیز حکومت امارت اسلامی این روز را رخصتی عمومی اعلان نموده و این روز را افتخار بزرگی برای مردم افغانستان دانسته است.

خروج سربازان شوروی در دو مرحله انجام شد؛ مرحله اول در ۲۵ ثور شروع تا ۲۴ اسد سال ۱۳۶۷ خورشیدی ادامه یافت. در این مرحله ۵۰ هزار سرباز ارتش سرخ از افغانستان خارج شدند. لشکر چهلم تمام پایگاه‌های شهر جلال آباد، غزنی، گردیز، فیض آباد، فراه، لشکرگاه، کندز و کندهار را به نیروهای افغانستان تحویل داد. این امر نیروهای شوروی را به دو دهلیز شرقی و غربی تقسیم نموده و به جمهوری‌های شمال افغانستان منتهی می‌ساخت؛ دهلیز شرقی آن از کابل شروع و از طریق گذرگاه تونل سالنگ به حیرتان می‌رسید و با عبور از پل دوستی به ترمز ازبکستان ختم می‌شد. و دهلیز غربی آن از کندهار شروع و از طریق شیندند هرات به کوشکا ختم می‌شد. مرحله دوم در جدی سال ۱۳۶۷ خورشیدی آغاز و در ۲۶ دلو همان سال پایان یافت. این مرحله در جدی ۱۳۶۷ خورشیدی پس از دو ماه تاخیر به دلیل رایزنی‌های داکتر نجیب الله رئیس جمهور وقت با مسکو و تاکید او بر پشتیبانی هوایی شوروی حتی بعد از خروج، همواره مسکو را زیر فشار قرار می‌داد. اما شوروی می‌خواست به جدول زمانی خروج همان گونه که در توافق جینو مشخص شده بود، پایبند بماند. سرانجام اتحاد جماهیر شوروی روز ۲۶ دلو سال ۱۳۶۷ خورشیدی با خروج پنجاه هزار سرباز باقی مانده خود که آخرین آن جنرال بوریس گروموف افسر فرمانده لشکر چهلم ارتش سرخ بود، نقطه پایان اشغال افغانستان و آغاز فروپاشی خود را رقم زد.<sup>(۱)</sup>

هر چند داکتر نجیب آخرین رئیس جمهور و دست نشانده‌ی کمونیستی در افغانستان تا آخرین لحظه کوشید مانع خروج نیروهای شوروی از افغانستان شود. اما میخائل گورباچف آخرین رئیس جمهور شوروی برایش گفت که شوروی از افغانستان خارج می‌شود و او باید خودش را ظرف یک سال برای اجرای این تصمیم آماده کند. زیرا سربازان اشغال‌گر شوروی دیگر نمی‌توانستند به جنگ در افغانستان ادامه دهند. در واقع معاهده‌ی

1. طین، ظاهر (۱۳۸۴) افغانستان در قرن بیستم، ج ۲، ناشر: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، تهران. و اطلاعات روز: ۳۰ سالگی

خروج شوروی از افغانستان،

جینوا بهانه‌ای بود برای خروج نیروهای شوروی از افغانستان. در پای معاهده‌ی جینوا وزرای خارجه‌ی کشورهای افغانستان، پاکستان، شوروی و آمریکا تحت نظارت ملل متحد در ۲۵ حمل ۱۳۶۷ هـ ش امضاء نمودند. (2)

آری، اتحاد شوروی در ۶ جدی ۱۳۵۸ هـ ش به افغانستان تجاوز نموده و با مجاهدین افغانستان به مدت نه سال در جنگ بود. این تجاوز در نتیجه به شکست و بی‌حیثیتی همراه با زیان‌های هنگفت مالی و جانی قشون سرخ شوروی انجامید. مردم افغانستان نیز خسارات و مصیبت‌های فراوان مالی و جانی را در این جهاد خویش متحمل شدند.

درین شماره پیرامون موقیعت جیوپولیتیک و جیواکونامیک افغانستان، فرهنگ بیگانه ستیزی در افغانستان و این‌که چگونه ملت‌ها بعد از استعمار به پا می‌ایستند و نهایتاً چرایی عدم موفقیت ما به ساخت و ساز بعد از پیروزی‌ها؛ موضوعاتی هستند که به آن‌ها پرداخته شده است.

### موقیعت جیوپولیتیک و جیواکونامیک افغانستان

افغانستان با قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم حیثیت نقطه مرکزی و چهار راه بزرگ ترانزیتی و تبادل کالای تجارتی در منطقه را دارا بوده و این ویژگی همواره برای مردم این سرزمین گران تمام شده است. در یک نگاه اجمالی به تاریخ در می‌یابیم که از دوره‌های ماقبل تاریخ؛ از فتوحات اسکندر کبیر گرفته تا تاخت و تازهای تاتارها، از کشمکش سلطنت‌های دوره‌ای در داخل تا تجاوز مثلث انگلیس، روسیه و ناتو به رهبری امریکا و قرار گرفتن در محراق جنگ سرد و کشاندن پای ابر قدرت‌های استعماری سه‌گانه به این سرزمین همه و همه نمایان‌گر برجستگی‌های جغرافیای این کشور در منطقه است.

در بسیاری از متون تاریخی از افغانستان و جایگاه منطقه‌ای آن نام رفته است؛ چنان‌چه (گزنفون) در یاد داشت‌های خود از فرماندهی هفت هزار سپاه یونانی به این خاک خبر می‌دهد و ابن بطوطه در سفر نامه‌اش در کنار معرفی بافت‌های فرهنگی و قومی و مهمان‌نوازی این سرزمین از موقیعت‌های حساس استراتژیکی آن خبر می‌دهد. (3) خوب حالا در بسط و گسترش این فرضیه در یک نگاه اجمالی به زیر مجموعه‌های استراتژیکی این سرزمین نگاهی می‌اندازیم تا بدانیم که نقش جغرافیای کشور ما در چه چیز نهفته است

(2) عظیمی، سترجنرال محمد نبی، (۱۳۷۷) اردو و سیاست، ج ۲، مرکز نشراتی میوند، ص ۳۶۸ و ۳۷۰، پشاور.

(3) شبکه اطلاع رسانی افغانستان: تاریخ تمدن افغانستان را در موزه های غرب ببینید،

<http://afghanpaper.com/nbody.php?id=94020>



که هر از گاهی قدرت‌های بزرگ به آن چشم دوخته‌اند و تصرف آن را نقطه‌ی پیروزی در بازی‌های بین‌المللی خویش می‌پندارند.

در یک تعبیر مشهور که خواننده از آن ناآگاه نیست، می‌توان با این ادعا آغاز کرد که افغانستان در قلب آسیا قرار دارد و این موقعیت به تنهایی او را در چشم قدرت‌های بزرگ اهمیت ویژه‌ای بخشیده‌است. قلب نقطه‌ی مرکزی در ساختمان فزیولوژیکی بدن بوده و اهمیت آن برای هر موجود زنده حیاتی است، حالا تسلط بر قلب می‌تواند پیروزی‌های بزرگی را برای صاحبان آن رقم بزند. دوم: افغانستان کوهستانی با داشتن نگین سلسله جبال هندوکش و بام دنیا در خود، از یک طرف نقطه حساس در امر جنگ‌های پارتیزانی بوده و از طرف دیگر سنگرهای مهمی را در بازی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دارا می‌باشد به همین ترتیب ساختمان جغرافیای سیاسی افغانستان، این فرصت را مساعد ساخته که از جنوب دهلیزی برای رسیدن به آب‌های گرم، از شمال دروازه‌ای برای ورود به سرزمین پهناور آسیای مرکزی و روسیه، از شمال شرق به جلگه‌های غربی چین و در غرب به سرزمین ایران پیوسته به خاور میانه قرار داشته باشد. این خود حیثیت تخته‌ی شطرنج را در میان کشور های همسایه دارا می‌باشد. این‌ها جایگاه ارزنده‌ی این کشور را در ساختار جیوپولتیکی آن نشان می‌دهد، اگر دیروز اسکندر مقدونی برای رسیدن به آب‌های گرم از این دهلیزها سود می‌جست و در قرن ششم و هفتم میلادی لشکر مسلمانان برای رسیدن بر منطقه بزرگ شبه قاره هند، ماوراء النهر، ترکستان شرقی، سراسر آسیای مرکزی تلاش می‌کردند؛ در اوج جنگ سرد هر یک از قدرت‌های بزرگ (شوروی و امریکا) برای عبور از هلال مقاومت جنگ سرد، در قدم نخست خواب به دست آوردن این کشور را در سر می‌پروراندند. و سرانجام اتحادی جماهیر شوروی به همکاری شاگردان داخلی و هم‌پیمانان خارجی خود پایش به این کشور کشیده شد. (4)

پیرامون جایگاه جیواکونومیک افغانستان به حیث کشور غنی و سرشار از منابع معدنی و ذخایر بزرگ اقتصادی، تحقیقات فراوان صورت گرفته و مستندهایی تهیه شده که آخرین تحقیقات صورت گرفته، ثروت نهفته در این جغرافیا را بالغ بر چند تریلیون دالر تخمین زده‌اند. در این تحلیل به گوشه‌ای از این سرمایه هنگفت اشاره‌ای داریم که در این اواخر در رسانه‌های جهانی نیز بازتاب یافته است. در نخست بیابید از آب های افغانستان شروع کنیم، امروزه جایگاه آب در سطح جهانی به صورت تقریبی با نفت برابری می‌کند، در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس یک لیتر آب معادل بر یک لیتر نفت به فروش می‌رسد. افغانستان با داشتن منابع غنی و ذخایر بزرگ آب‌های شیرین در منطقه در سطح بالایی قرار دارد که این آب‌ها، سرمایه‌ی بزرگ ملی محسوب می‌شوند، جمعی از تحلیل‌گران وجود همین آب‌ها و نیاز کشورهای منطقه به این ذخایر آبی را از عوامل جنگ‌های نیم قرن اخیر در این کشور میدانند. دریای آمو حد فاصل میان افغانستان و کشورهای

(4) پیشگاهی فرد، زهرا و رحیمی، سردار محمد (۱۳۸۷)، جایگاه افغانستان در ژئو استراتژی نظام نوین جهانی، ج ۸، ش ۱۱، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ص ۱۰۷-۱۱۶، تهران.



سه گانه آسیای مرکزی است. سالانه صدها هزار متر مکعب آب رایگان به کشورهای همسایه سرزیر می‌شود در حالی که دشت‌های بزرگ و مزارع فراوانی در این کشور چشم به باران‌های موسمی سپرده‌اند. از کنار رود هیرمند تا آب‌هایی که رایگان تا آن سوی سند را آبیاری می‌کنند؛ همه و همه به حیث سرمایه ملی است که سخاوتمندانه به کشورهای همسایه می‌ریزد. هرگاه از مسئله آب‌ها در افغانستان عبور کنیم بحث دیگری باز می‌گردد که دیگر قابل انکار نیست و آن منابع غنی زیر زمینی این کشور است؛ ذخایر بزرگ طلا، نقره، مس، آهن، لیتیوم، یورانیوم و سنگ‌های قیمتی چون فیروزه، زمرد و لاجورد و غیره. این معادن پربار از ثروت‌های پنهان و نهفته در دل کوه‌های این سرزمین است که نقطه‌ی اوج و قابل مکتبی در جایگاه اقتصادی افغانستان پنداشته می‌شود. باور عده‌ای بر آن است که چشم دوختن برخی از قدرت‌های بزرگ به این ثروت هنگفت از جمله عواملی است که دامنه‌ی جنگ‌های ویرانگر در این کشور را گسترانیده‌اند. در قسمت دیگر جایگاه ایکونومیک افغانستان منابع عظیم انسانی آن می‌باشد؛ تقریباً بیش از شصت درصد مردم این کشور را نسل جوان شکل می‌دهد؛<sup>(5)</sup> این سرمایه‌ی کلان انسانی به عنوان بیگاری از طریق سربازگیری قدرت‌های بزرگ اعم از دولت‌های منطقه و سازمان‌های دیگر در طول چند دهه جهت منافع مشروع یا غیرمشروع به کار گرفته شده است.

## فرهنگ بیگانه ستیزی در افغانستان

میراث ماندگار نیاکان ما در این سرزمین در امر مبارزه با بیگانه‌گان، حفاظت و حراست از استقلال و تمامیت ارضی در رگ رگ فرزندان این کشور جریان دارد. به تعبیر دیگر هر یک از افغان‌ها خود را مکلف به مبارزه در برابر تجاوز بیگانه‌گان مسؤول می‌داند. در وقایع تاریخی به وضوح مشاهده می‌کنیم که این سرزمین همواره مورد تاخت و تاز بیگانه‌گان قرار گرفته است. اما امپراتوری‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها همیشه با مقاومت و ایستادگی مردم این سرزمین مواجه شده‌اند و به شکست و متلاشی شدن ارتش آنان انجامیده است. چنانچه همبستگی مردم این سرزمین را در هجوم استعماری امپراتوری انگلیس در مقایسه با نیم قاره هند به بررسی بگیریم می‌توان گفت که ملت هند با داشتن منابع مالی و انسانی زیادتر، حدود دو صد سال زیر پای ارتش انگلیس افتادند. حاکمیت ظالمانه بریتانیوی در تمام ابعاد زندگی آنان نمایان بود. مردم نیم قاره اعم از مسلمان، هندو، سیک، برهمنی و راجپوت‌ها طی سالیان دراز از هیچ آزادی فردی برخوردار نبودند. حتا من حیث برده به حمایت از لشکر انگلیس به جنگ‌های قدرت‌طلبانه‌ی آن گسیل می‌شدند. هر چند ملت ما در مقایسه با ملت هند یک کشور کوچک به حساب می‌آید اما حاصل ضرب مبارزات ملت مجاهد ما در برابر انگلیس‌ها، آن‌هم در جنگ‌های مسلسل هیچ قابل مقایسه نیست. شکست مفتضحانه ارتش هند

: روز جهانی جوانان و مشکلات بی پایان جوانان افغانستان، CSRS<sup>(5)</sup>

<https://csrskabul.com/?p=5557>



بریتانیوی در سال‌های ۱۸۳۹م-۱۸۴۲م؛ به مدت سه سال در جنگ اول افغان-انگلیس؛ که تنها ۱۶ هزار سپاه انگلیسی در شهر کابل توسط مردان و زنان قهرمان کشور ما تار و مار شدند، دلیلی بر این مدعاست. مردم ما همه زیر یک پرچم و تحت زعامت الگوهای مردمی در حرکت‌های خودجوش برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی در جنگ دوم افغان-انگلیس (۱۸۷۸-۱۸۸۰م) و جنگ سوم افغان-انگلیس (۱۹۱۹م) هم‌چنان از خویش شهامت، مقاومت و خودگذری نشان دادند و داستان‌های جان‌سوزی از کوچه‌های خورد کابل (شهر کهنه) تا دشت میوند بر اوراق تاریخ ما با خط زرین نگاشته شده است.<sup>(۶)</sup> به همین ترتیب نیم قرن بعد دوباره مردم ما در یک آزمایش دیگر در برابر هجوم سرطان سرخ و قوای تا دندان مسلح زره پوش شوروی قرار گرفتند؛ با آنکه از زمین و آسمان بر خانه‌های مردم گلوله می‌بارید مردم ما با دست‌های خالی و با وسایل کشاورزی در مقابل این جنگ نابرابر هرگز سر تسلیم فرود نیاوردند. با سرعت دسته‌های چریکی شکل داده، بر سپاه دشمن در گوشه و کنار کشور هجوم آوردند. هرگاه به موزیم جهاد مردم افغانستان مراجعه شود و از حافظه‌ی تاریخی مردم ما روایت‌گیری گردد، آنگاه مشخص می‌شود که با چه جانفشانی‌هایی مردم ما در برابر این سرطان سرخ با وارد کردن تلفات ۱۵ هزار نفر کشته بیش از چهل هزار نفر زخمی و معیوب و هزاران نفر دیگر اسیر و لادراک بر ارتش شوروی پیروز گردیدند.<sup>(۷)</sup> حکایت‌هایی از این دست وقتی به گوش‌های نسل قرن ۲۱ می‌رسد شاید بپندارند که صحنه‌ی از افلام هالیوود و بالیوود باشد. در حالی که مردم ما پیر و جوان، زن و مرد و کودک، با چشمان باز تحمیل این جنگ نابرابر را دیدند. این هم پایان مبارزه افغان‌ها نبود بل چندی نگذشته بود که کشور و مردم ما با چهره‌ی جدیدی از اشغال در قرن ۲۱ مواجه گردیدند؛ هر چند چهره‌ی جنگ عوض شده بود اما باز هم در برابر هیولای بزرگ‌تر و دشمن هوشیارتر قرار گرفتند. این بار دشمنی مسلح با سلاح لایزری، طیاره‌های بدون سرنشین و BM-52 بر خانه‌های مردم آتش افروخت؛ از مادر بمب‌ها تا هر نوع سلاح زهرآگین دیگری در این کشور استعمال نمودند. باز هم مردم این سرزمین یک بار دیگر همبستگی ملی خویش را جهت بیگانه‌ستیزی ثابت نمودند. و به اشغال و استعمار نه گفتند. هیچ کس نمی‌تواند وحشت و ویرانی این جنگ بیست‌ساله را در کشور انکار کند؛ جنگی که جز فساد و خیانت چیزی را به ارمغان نیاورد. دین، فرهنگ، تقالید و همه دار و ندار ملت را نشانه گرفت و سرزمین ما را به میدان رقابت‌های بزرگ منطقه‌ای مبدل نمود. اما سرانجام فرزندان این مرز و بوم نیز در تمام میادین به مصاف آن رفتند. در دفاع از فرهنگ، تقالید، دین و ایمان در میدان‌های مختلف نظامی، فرهنگی و رسانه‌ای به مبارزه با استعمار پرداختند و بالاخره ناتو به رهبری امریکا شکست خویش را اعلان و با امضای معاهده صلح دوحه از افغانستان خارج گردید. براساس آمارهای منتشره از سوی اداره سیگار، با تلفات دو هزار

(۶) غبار، میرغلام محمد، (۱۳۶۸)، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۴، مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری، ص ۴۲۹ به بعد....

(۷) غبار، میرغلام محمد، (۱۳۶۸)، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۴، مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری، ص ۴۲۹ به بعد....



۴۰۰ نظامی کشته و بیش از بیست و یک هزار دیگر از سربازان امریکایی زخمی افغانستان را ترک گفتند.<sup>(۸)</sup> این همه وقایع تاریخی نشان دهنده‌ی فرهنگ بیگانه ستیزی ملت مجاهد ما را نشان می‌دهد.

### چگونه ملتها بعد از استعمار به پا می‌ایستند؟

بدون شک هر ملتی در طول حیات سیاسی خود خم و پیچ‌هایی را پشت سر گذاشته است؛ برخی ملتها سختی‌ها و معضلاتی که تجربه کرده‌اند از آن درس‌هایی گرفته‌اند و برای شگوفایی آینده خویش استفاده کرده و افتخارها آفریدند؛ وارد رقابت‌های بزرگ سیاسی در سطح جهانی شده‌اند. اما برخی دیگر علی‌رغم تجربه‌های تلخ گذشته هم‌چنان در منجلاب نابسامانی دست‌وپا می‌زنند.

همان‌گونه که تاریخ‌نگاران در مورد جاپان نوشته‌اند، این کشور قبل از این که ماتسوهیتو (۱۸۶۸-۱۹۱۲م) به کرسی رهبری و قدرت تکیه زند، جاپان یک جامعه‌ی به شدت طبقاتی و سنتی و به دور از دانش‌های جدید در امر حکومت‌داری مدرن بوده است. اما در دوره شوگون‌ها هنگامی که کشورهای اروپایی و امریکایی به جاپان هجوم آوردند و به خصوص زمانی که کشتی‌های تجارتی امریکایی در بندر توکیو پایتخت کنونی جاپان رسید، دولت این کشور متوجه قدرت نظامی کشورهای استعماری چون امریکا و کشورهای اروپایی شده و دانستند که از حیث امکانات و توانایی برای مقابله‌ی مستقیم با این قدرت‌های غربی هرگز برابر نیستند. بدون این که به جناحی مخالف با استعمار غربی درخواست همکاری نموده باشند دست از مقابله‌ی مستقیم برداشته، در عوض به فکر راه‌های مقابله منطقی و کارا جهت نجات کشورشان در برابر استعمار غربی شدند. بلی، هنگامی که ماتسوهیتو در سال ۱۸۶۸م رهبر جاپان شد، هنگام تاج‌گذاری خویش سوگند نام‌هی پنج ماده‌ای را که طرح ترقی و پیشرفت جاپان در آن ریخته شده بود را امضا کرد که نکات ذیل در آن آمده بود:

- 1 برپایی شورای مشورتی
- 2 همکاری همه طبقات جامعه در اداره‌ی امور مملکتی
- 3 الغای قانون‌های تجملاتی و حذف محدودیت‌های طبقاتی در استخدام کارمندان دولتی
- 4 عیارسازی نظام قانون‌گذاری جاپان با معیارهای جدید جهانی
- 5 طرح و راهکار مدرن شدن و بهره‌مندی جاپان از دانش مدرن به منظور تقویت بنیاد حکومت امپراتوری

(۸) سیگار: گزارش ربع وار به کانگرس ایالات متحده، ۳۰ اکتوبر ۲۰۲۱م.





چنانچه دیده می‌شود از یک طرف ماتسوهیتو رهبر جاپان با طرح‌های اصلاحی مطرح شده در سوگندنامه، کوشش را به سوی یک جامعه‌ی مدرن سوق داد. (9) و از طرف دیگر نخبه‌های جاپانی وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور را درک کرده ضمن اینکه سیاست مجادله مستقیم با استعمارگران غربی را کنار گذاشته‌اند، تلاش نموده تا از دانش و دستاوردهای تمدنی غرب استفاده کنند. در نتیجه تلاش‌های پیوسته به جای قطع ارتباط و شعارهای احساساتی در جامعه خویش، وارد داد و ستد فرهنگی و علمی با تمدن غربی شدند. حتی در یک برهه‌ی زمانی از وجود کشورهای غربی استفاده کردند. در نتیجه از دانش و دستاوردهای تمدن غرب بهره‌جسته، خود را به یک کشور پدید آورنده‌ی دانش و صنعت و بهره‌مند از فرآورده‌های تجربی کردند. (10) جاپان این گونه به یک جامعه‌ی مدرن و تمدنی مبدل شد و خود را به حیث یک کشور صنعتی در جهان معاصر ثابت ساخت.

با نگاهی به کشورهای غربی؛ اغلب کشورهای اروپایی که امروزه بهشت زمین نام گرفته‌اند و سالانه هزاران جوان برای رسیدن به آن ضمن بریدن از اهل و عیال، جان‌های شیرین خود را از دست می‌دهند. در پس منظر تاریخی خویش جنگ‌ها، تاریکی‌ها و فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند. از جنگ‌های ناپلیون بناپارت تا جنگ‌های ۳۰ ساله‌ی مذهبی، از رقابت بر سر منابع ثروت در کشورهای فقیر تا دو جنگ خانمان‌سوز اتومی، همه و همه مردم و دولت‌های اروپایی را به این وا داشت که پروسه‌ی ملت‌سازی را دنبال کنند. در این راستا با احترام ارزش‌های یکدیگر، حفظ منابع اقتصادی و رعایت منافع مشترک دولت‌هایی که در گذشته دشمن هم بودند، راه دوستی و همکاری را گرفتند. پول مشترک، شناسنامه‌ی مشترک، سیاست‌های مشترک و همکاری‌های منطقه‌ای در برابر عوامل خارجی به موفقیت‌های افزونی که امروزه مصدر قوت‌شان است رسیده‌اند. (11)

هم‌چنان ملت و دولت‌های دیگری وجود دارند که بعد از دستیابی به استقلال و رسیدن به آزادی با وحدت و مسؤولیت‌پذیری در فرایند ملت‌سازی کشور خود به موفقیت دست یافتند. اما متأسفانه در کشور ما علی‌رغم پیروزی‌های پیوسته در نتیجه خسارات هنگفت جانی و مالی در برابر سه امپراطور بزرگ جهان؛ این

(9) شبکه شرق: داستان یک امپراطوری،

<https://www.sharghdaily.com/%D%8A%8D%8AE%D%8B4-%D%8A%7D%8AE%D%8A%8D%8A%7D%8B737719/3-1-%D%8AF%D%8A%7D%8B%3D%8AA%D%8A%7D86%9-%DB8%C%DA%A9-%D%8A%7D%85%9D%9BE%D%8B%1D%8A%7D%8AA%D%88%9D%8B%1DB8%C>

(10) حکیمی نسرین، نقش روشنفکران در ژاپن، از صفحه ۸۰ به بعد...

<http://ensani.ir/file/download/article/77-5207-20120427102524.pdf>

(11) حکیمی، محمود، (۱۳۶۷)، نگاهی به تاریخ معاصر جهان یا بحران عصرما، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، از ص ۹ به بعد، تهران.



مدل‌ها هیچکدام مورد توجه قرار نگرفت. در بافت‌های کوچک مردمی از سطح قریه تا شهرهای بزرگ، همواره ما مشکلات لاینحل فراوانی داشته‌ایم که نمی‌توان در این چند سطر به توضیح آن پرداخت. این که چرا بعد از پیروزی و تقبل قربانی‌های بزرگ موفق به ساختن نمی‌شویم؟ در عنوان پائین به آن خواهیم پرداخت.

## چرا ما بعد از پیروزی موفق به ساختن نمی‌شویم؟

اکثریت نویسندگان و تحلیلگران که به تجربه‌های بزرگ ملت سازی توجه خویش را مبذول داشته‌اند، رسیدگی به ساختار داخلی ملت‌ها را بعد از ختم جنگ و فروپاشی نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اولویت کاری خویش قرار داده‌اند. شاید همان‌گونه که در بالا ذکر شد ما در برابر عوامل خارجی به موفقیت‌های بزرگی نایل آمده‌ایم. اما در معضلات داخلی که از اثر نفوذ این بیگانه‌گان در میان ملت ما باقی مانده بود نتوانستیم موفق بیرون شویم و به علاج درست آن رسیدگی کنیم. عده‌ی زیادی از تحلیلگرانی که در قضیه‌ی ملت سازی در افغانستان تحقیقات و مذاقه‌های علمی نموده‌اند و یا در خلال چندین دهه شاهد مبارزات و تحولات سیاسی در افغانستان بوده‌اند، عوامل مختلفی را در ناکامی مردم افغانستان یادآور شده‌اند تا کشتی شکسته‌ی ملت خویش را به ساحل نجات رهنمون شوند؛ ما در اینجا به محورهای مرکزی آن می‌پردازیم:

نخست احساس برتری جویی؛ این عامل تاثیر منفی فراوانی برای قرار گرفتن در برابر فرایند ملت سازی در یک کشور است. درست است که ما در برابر بیگانگان یکپارچه بودیم و یک مشت بر دهن بیگانگان کوبیدیم. اما در برابر یکدیگر از تحمل، خود گذشتگی، دیگر پذیری و دور اندیشی کار نگرفتیم. سرانجام نتوانستیم بر وحدت و یکپارچگی ملت طرحی درست ارایه کنیم. این مهم‌ترین عامل در فرایند ملت‌سازی پس از هر انقلابی شاید در سطح دنیا باشد؛ برای وضاحت می‌شود این تجربه را در کشورهای اروپایی به بررسی گرفت و نتایج ملموسی که در رشد و شگوفایی آن داشت، مشاهده کرد.

دوم عدم آگاهی؛ در این مورد باید گفت همان‌گونه که جنگ، ساختمان‌ها، جاده‌ها و اسکلیت شهرها را نابود می‌کند؛ افکار مردم را نیز تخریب می‌کند. یکی از برجسته‌ترین عواملی که ما نتوانستیم پروسه‌ی ملت‌سازی را در افغانستان به اجرا گذاریم این است که بعد از پایان جنگ، به ساختن اندیشه و باور و بازسازی معنویات جامعه ارجی نگذاشتیم. تنها به سراغ ظاهر رفتیم و به ساختن خانه‌ها و جاده‌ها پرداختیم. عدم برخورداری از آگاهی سیاسی و پختگی فرهنگی برای نابود کردن یک شهر و هرآنچه ساخته شده است کافیست. لازم می‌نماید که بعد از موفقیت و پیروزی در هر جنگی در کنار رسیدگی به وضعیت شهری به بلوغ فکری مردم خویش نیز توجه نماییم و از هر حیث ملت خویش را با سلاح آگاهی، دانش و معرفت مسلح سازیم. این‌گونه است که ملت‌ها می‌توانند پرچم آبادی، آزادی و سربلندی را در تمام عرصه‌های زندگی به اهتزاز درآورند و شاهد رشد و ترقی سرزمین خود باشند.



محور سوم منفعت‌طلبی شخصی، و قربان کردن مصالح ملی برای منفعت شخصی؛ یک از مهم‌ترین عوامل در فرایند ملت‌سازی توازن منفعت شخصی و مصالح ملی است یا می‌توان از آن تحت تضاد بر سر منافع نام برد؛ حس منفعت‌طلبی توأم با خلقت انسان در نهاد وی گذاشته شده است. شاید هیچ انسانی در زمین پیدا نشود که با این گزینه به دنیا نیامده باشد. اما حفظ توازن این غرایز در آینده و سرنوشت ملت‌ها اهمیت بسزایی دارد. کم نیستند پادشاهانی که در تاریخ برای لذت‌جویی، کین‌خواهی و منفعت‌طلبی شهرهای بزرگی را ویران و مردم آن را به بردگی کشیدند. منظور ما از توازن این گزینه در جهت درست منافع ملی است که توازن میان این دو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دو برادری که بر سر یک منفعت با یکدیگر به نزاع و کشمکش می‌پردازند در حقیقت داستان هابیل و قابیل را به ذهن ما تداعی می‌کند. چه این منافع مادی باشد یا معنوی! به هر حال پروسه‌ی ملت‌سازی را به خطر مواجه می‌سازد. یکی از خصایص ویژه در سرنوشت ملت‌های بزرگ که امروزه کلید تکنالوژی، صنعت و پیشرفت را بر دستان خود دارند، این است که در برابر مصالح ملی از منافع فردی خویش می‌گذرند، بدون این که فرد را قربانی کنند. ضد هر چیزی در ذات خود بحران زاست و احتمال می‌رود این بحران هر یکی از طرفین را به نابودی بکشاند. و این حکایت ملتی است که از ایجاد یک توازن میان خواسته‌های فردی و مصالح ملی، مصالح و منفعت میان افراد و اقوام و نیازها و خواسته‌های مناطق متعدد یک سرزمین عاجز مانده است. جنگ‌های قومی، مذهبی و سمتی در آن استمرار می‌یابد و هست و بود ملت‌ها را به نابودی می‌کشاند.

اکنون در یک نگاه گذرا بر افغانستان در می‌یابیم که هیچ یک از افراد و جریان‌ها در این کشور نه تنها منافع فردی خویش را قربانی منافع ملی نکرده بلکه برای بدست آوردن منافع کوچک خویش حاضر اند یک شهر را به خاک و خون بکشند. حکایت دوران جمهوریت و نهادینه‌سازی فساد در ادارات دولتی و غیر دولتی به عنوان نزدیک‌ترین تجربه‌ای که گذرانیدیم بهترین گواهی است که در این مورد می‌توان یادآور شد و داستان نهادینه‌سازی فساد در افغانستان و عوامل آن نیاز بحثی جداگانه‌ای دارد و در این تحلیل نمی‌گنجد.

## نتیجه و پیشنهادات

با توجه به عناوین فوق پنداشته می‌شود که برای رسیدن به آرمان‌های بزرگ ملی و تحقق آن در زندگی عملی ملت‌ها تنها در شکست دادن امپراطوری‌ها و ایجاد گورستان‌ها نبوده است؛ بلکه تدبیر خردمندانه، برنامه‌ریزی سنجیده و درک اوضاع پیرامونی را می‌طلبد تا همگام با کاروان جهانی در مسیر شگوفایی وارد رقابت‌های بزرگ جهانی شد. طوری که در بالا تذکر رفت مردم ما به درستی توانستند در مقابل دشمنان بیرونی و استعمارگران تاریخ، مخلصانه و دلیرانه به آزادی کشور از اشغال بیگانگان دست یابند. اما آنچه که مایه‌ی نگرانی و ناامیدی می‌شود اینست که با وجود قربانی‌های فراوان و تلفات هنگفت نیروی انسانی و مالی، موفق به ساختار یک ملت واحد نگردیدیم.



افغانستان بعد از گذراندن یک مبارزه و جهاد بیست‌ساله در مقابل امریکا و هم‌پیمانان‌اش امروز به یک مرحله‌ی جدید قدم گذاشته است. حد اقل در جریان پنج دهه‌ی گذشته، بسیاری از تجارب تلخ را در حکومت‌داری دیده است. رهبران و بزرگان سیاسی را تجربه نموده است که ملت از آنان به ستوده آمده و خواسته‌های ابتدایی‌شان را بر طرف نساخته‌اند. ملت افغانستان در جهانی که مردم در آسایش زندگی به سر می‌برند، هرگز آرام نبوده است. از ابتدایی‌ترین حقوق خویش محروم بوده‌اند. درآمد سالانه آنان با جهان معاصر قابل مقایسه نبوده است؛ حد اکثر آنان در تحت خط فقر زندگی کرده‌اند؛ جمعی فراوان از حق تعلیم محروم بوده‌ند و هم‌چنان بر آن افزوده گردیده است؛ احساس امنیت جان و مال را نداشته‌اند؛ کمتر خانواده‌ای را سراغ داریم که تعدادی از افراد آن در مهاجرت نباشند.

امروز که از بطن تجربه‌ها به یک مرحله‌ی جدید پا گذاشته‌ایم؛ ملت یک‌بار دیگر تحولات اخیر را پذیرفته‌اند. یک بار دیگر امید به حکومتی بسته‌اند که قربانی‌ها ضایع نگردد و آرزوها و آمال‌شان برای یک جامعه‌ای که از آزادی، امنیت و رفاه برخوردار باشد، برآورده شود. روی این ملحوظ، باور بسیاری از اندیشمندان و آگاهان بر این است که اوضاع کنونی یک فرصت بسیار ارزنده‌ای است که اقلاً در پنج دهه‌ی گذشته چنین فرصتی مهیا نبوده است تا حکومت کنونی در راستای ملت‌سازی و شگوفایی کشور اموری را در اولیت کاری خویش قرار دهد. لذا پیشنهادات زیر در پایان این تحلیل ارایه می‌گردد:

- حکومت امارت اسلامی برای تدوین و تصویب یک قانون همه‌جانبه اقدام نماید که ضمن حفظ ارزش‌های اسلامی و مصالح ملی، نیازهای عصر جدید را تکافو و پیشرفت و شگوفایی کشور را به ارمغان آورد.
- از جهاد و مبارزه ملت مسلمان و مجاهد افغانستان و ارزش‌های جهاد مردم افغانستان پاسداری صورت گرفته جهت دست یابی به آرمان‌های مقدس شهدای کشور تلاش صورت گیرد.
- حکومت امارت اسلامی برای ایجاد یک شورای عمومی متشکل از اقشار مختلف جامعه و متخصصان امور که پیوسته در اتخاذ تصمیمات ملی از سوی حکومت نقش داشته و آینده‌ی تمام‌نمای اراده‌ی مردم در درون حکومت باشد، همت گمارد.
- سیاست‌ها و پالیسی‌هایی وضع گردد تا در روشنی آموزه‌های اسلامی نزاع قومی، سمتی و مذهبی و حس برتری‌جویی و کمترپنداری از این سرزمین برچیده شود.
- فرصت‌های شغلی و تخصصی جهت ارائه خدمت برای شهروندان بدون در نظر داشت تفاوت‌های طبقاتی، زبانی و سمتی ایجاد گردد تا مانع مهاجرت‌های نیروی انسانی گردد و کشور از بحران فقر و بیکاری نجات یابد.



- تسهیل دسترسی عموم مردم به تعلیم و تحصیل و دیگر نیازهای شهروندی تا سطح آگاهی در جامعه بالا برود.
- حکومت باید برنامه‌هایی را برای ایجاد سعه صدر و همدیگر پذیری به دور از هر نوع خود بزرگ بینی و فراتر از شعار در میان اقشار مختلف جامعه به راه اندازد.
- مراکز تحقیقاتی، پوهنتون‌ها و اکادمی علوم در راستای انتقال درست تجارب کشورهای پیشرفته و توسعه یافته‌ی صنعتی، تحقیقات کاربردی را ارایه نمایند تا در امر ارتقای یک افغانستان پیشرفته و مرفقی همگام با کشورهای منطقه و جهان مؤثر باشد.
- برای احقاق حقوق حقه تمام اتباع افغانستان در روشنی احکام اسلامی و ارزش های ملی گام برداشته شود.
- کشورهای همسایه و منطقه با به رسمیت شناختن حکومت امارت اسلامی برای ثبات و استقرار افغانستان مساعی جدی به خرج دهند.
- جامعه جهانی برای آزاد سازی داریبی های منجمد شده افغانستان تلاش نموده تحریم های وضع شده بر افغانستان را از میان بردارد.
- عدم استقرار در افغانستان، تاثیر مستقیم بر اضطرابات منطقه‌ای داشته و علاوه بر ازدیاد مهاجرت‌های قانونی و غیر قانونی و رشد قاچاق مواد مخدر دامنه‌ی نا آرامی‌ها را گسترده می‌سازد و میدان جنگ‌های رقابتی قدرت‌های جهانی می‌گردد.
- جامعه‌ی جهانی و سازمان‌های بین المللی بنا بر مسؤولیتی که در قبال نظم عمومی و نیازهای بشری دارند، با در نظر داشت تجارب تلخ گذشته و بحران انسانی به اوضاع کنونی افغانستان توجه جدی مبذول دارند و نقش خویش را در تقدیم همکاری‌ها و رفع نیازمندی‌های بشری ایفا نمایند. در راستای تعامل مثبت و مفید بر اساس منافع مشترک و احترام متقابل با کشورهای های منطقه و جهان پالیسی خارجی فعال و انعطاف پذیر تطبیق گردد.

پایان



مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی یک نهاد مطالعاتی غیردولتی و غیرانتفاعی می‌باشد که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در شهر کابل بنیان نهاده شده است. این مرکز از طریق پژوهش‌های دقیق و بی‌طرفانه خویش به منظور ارزیابی و غنای پالیسی‌ها در افغانستان و منطقه فعالیت می‌کند.

#### ارتباط با ما:



ایمیل: [info@csrskabul.com](mailto:info@csrskabul.com) [csrskabul@gmail.com](mailto:csrskabul@gmail.com)

وب سایت: [www.csrskabul.net](http://www.csrskabul.net) - [www.csrskabul.com](http://www.csrskabul.com)

تماس: +۹۳۷۸۰۶۱۸۰۰۰

